دانش

چرا رویا می‌بینیم ۲۸

دانش

شمپانزه‌ها در خطر انقراض ۲۸

خانه

اصول با نزاکت بودن ۲۹

جامعه

گفت‌وگو با مدیرعامل سازمان انتقال خون.. ۳۰

عکس: عباس کرزوی، شرق

بررسی فرار دختران از خانه

گل زیبا در باتلاق نمی‌روید

عاطفه آزاد

دخترک فقط ۱۶ سال داشت نه بیشتر. جثه نحیف و کوچکش را مانتوی تیره، گشاد و بلندی پوشانده بود. روسری مشکی به سر کرده بود و از بقیه هم‌سن و سال‌هایش کوچک‌تر به نظر می‌رسید. در حالی که دستبند به دست داشت و افسر پلیس در کنارش او را همراهی می‌کرد، مقابل میز قاضی ایستاد. قاضی گفت: اگر الان آزادت کنم دیگر از خانه فرار نمی‌کنی؟ دخترک جواب داد: قول نمی‌دهم.

دختر نحیف همین دیروز در حالی توسط پلیس بازداشت شد که به همراه پسر جوانی بود. پدر و مادرش فرار او را از خانه خبر داده بودند.

افسر پلیس از تاسف سر تکان داد و گفت: ما به سن اینها بودیم، جرات نمی‌کردیم با بزرگتر این طور صحبت کنیم و . . .

قاضی گفت: تو به ارتباط نامشروع با پسری متهم هستی. تو با او صحبت کرده بودی و پسر غریبه هم نامحرم است و نباید با او صحبت می‌کردی. مجازات اتهام ارتباط نامشروع هم شلاق است.

دخترک سرش را پایین انداخت و با لحنی که به نظر می‌رسید هنوز در حال تامل است، جواب داد: قول نمی‌دهم با او فرار نکنم. دوستش دارم و می‌خواهیم با هم ازدواج کنیم.

قاضی گفت: تو ۱۶ ساله‌ای و باید برای ازدواج از پدرت اجازه بگیری و دلیلی برای فرار نداری. دخترک حاضر نبود مرد رویاهایش را رها کند اما بین انتخاب مجازات شلاق و بازگشت به خانه مرتب دور باطل می‌زد.

■■■

دو دختر روی نیمکت یکی از راهروهای شلوغ دادگاه اطفال نشسته بودند. هر دو دستبند به دست منتظر بودند تا قاضی آنها را صدا کند. یکی از آنها شال کوتاهی به سر داشت که موهایش از پشت آن بیرون بود. شلوارش به زیرزانو می‌رسید و ادامه آن را جوراب بلند و ساق بلند کفش‌اش جبران می‌کرد. دختر دیگر هم ظاهری معمولی داشت و نقابی از رنگ‌ها چهره واقعی‌شان را پنهان کرده بود.

دو دختر نزد قاضی رفتند و قاضی از آنها پرسید: چرا از کانون (کانون اصلاح و تربیت) فرار کردید؟ شما قبلاً برای فرار از خانه به اینجا آمده بودید و حالا هم از کانون فرار کردید، چرا؟ یکی از دختران گفت: مریض بودیم، فقط رفتیم قرص بخریم که تصمیم گرفتیم گردش کنیم و بعد به کانون برگردیم. پرونده دو دختر ۱۴ و ۱۵ ساله پر بود از ناکامی‌های کودکانه؛ ناکامی‌هایی که خودشان تقصیری نداشتند اما حالا مقصر بودند. برای کار دیگری که ناکامی‌ها به زندگی‌شان تحمیل کرده بود.

یکی فرزند طلاق بود و با پدری زندگی می‌کرد که حالا ازدواج کرده بود و دختر ناگزیر فرزند یک نامادری شده بود. دیگری هم پس از آنکه پدرش را از دست داده و مادرش هم به دلیل جوانی و نیاز به سرپناه شاید هم سایه‌ای بالای سر ازدواج کرده بود. دختر نزد مادربزرگ ماند اما او کجا و مادربزرگی کجا که قدمتش به دو نسل پیش بازمی‌گردد. دو دختر بعد از آنکه به خاطر فرار از خانه به کانون منتقل شدند، از آنجا هم گریختند و پلیس بعد از مشکوک شدن به ظاهرشان آن دو را در حالی بازداشت کرد که با پسری در حال گفت‌وگو بودند.

یکی از سختگیری‌های پدر و نامهربانی‌های نامادری خانه را ترک گفته بود و دیگری هم از بی‌توجهی‌های زنی که به دو نسل پیش تعلق داشت.

■خاستگاه اجتماعی عاملی برای فرار دختران

اغلب دخترانی که از خانه گریزان شده‌اند به نوعی با نارسایی و کمبودهایی در داخل خانواده روبه‌رو بوده‌اند چنانچه دکتر ناصر قاسم زاد متخصص علوم رفتاری مهم‌ترین عامل در فرار دختران از منزل را در خاستگاه اجتماعی و طبقه فرهنگی آنها می‌داند.

او می‌گوید: «در این گونه موارد با طبقه‌ای سروکار داریم که با فقر فرهنگی روبه‌رو هستند و روابط عاطفی ناپایدار بین والدین و فرزندان، آن عوارض را به همراه می‌آورد. با اضافه شدن مشکلات اقتصادی به این مسائل زمینه‌ای مهیا می‌شود تا این گروه از افراد دچار تضاد و دوگانگی در برخورد با واقعیت‌های محیطی اطراف خود شوند.

این نوجوانان با توجه به سن‌وسال‌شان آرزوها و خواسته‌ها و نیازهایی دارند که در آن سنین برای این قشر دارای جذابیت‌های زیادی است. این احساس تضاد او را وادار می‌کند که از طریق راه‌های صحیح به خواسته‌هایش برسد اما می‌بیند که راه درستی هم برای رسیدن به آرزوها پیش پایش نیست بنابراین در نهایت زمینه‌های قوی رسیدن به خواست‌ها بر نوجوان غلبه می‌کند تا او از راه‌های دیگر به نیازهایش جواب دهد.»

این روانشناس به گروه‌هایی در جامعه اشاره می‌کند که می‌توانند جوانان و نوجوانانی را که در این نوع تضادها گرفتار شده‌اند، جذب کرده و از آنها سوءاستفاده کنند. از یک سو آمادگی محیطی برای جذب این افراد وجود دارد و از سوی دیگر همیشه گروه‌هایی مشوق این افرادند.

■فرار در سنین پایین

قاسم زاد معتقد است پدیده فرار دختران در سنین پایین و اوایل نوجوانی از حدود سن ۱۵ , ۱۶ سالگی شروع می‌شود و زمانی است که دختران به بلوغ عاطفی رسیده اند اما بلوغ اجتماعی در آنها شکل نگرفته.

این موضوع زمانی بغرنج‌تر می‌شود که منصور یاورزاده که تا پارسال یکی از قضات دادگاه کیفری استان بود و به پرونده‌های قتل بسیار زیادی رسیدگی کرده و پیش از آن هم در دادگاه‌های مختلف پرونده‌های متفاوتی را بررسی کرده است، از سن پایین فرار دختران از خانه می‌گوید که ۹۸ درصد آنها در نهایت به فحشا کشیده می‌شوند. فرار پسران از خانه البته آنقدرها به چشم نمی‌آید چون پسران معمولاً پس از چند روز دوباره به خانه بازمی‌گردند اما دخترانی که از خانه فرار کرده معمولاً دیگر جای بازگشت ندارد.

■■■

در چشمان معصوم دختر ۱۷ ساله برق جوانی نیست، انگار نه انگار که باید به فکر آینده‌ای روشن برای خود باشد. از اول راهنمایی یعنی همان زمانی که پدرش را از دست داده ترک تحصیل کرده بود و در خانه برادرش زندگی می‌کرد. اخلاق برادرش بعد از ازدواج آنقدر تغییر کرد که دیگر از کتک‌های او درامان نبود. قاضی پرسید: آدرس خانه‌تان را بده تا به برادرت خبر بدهیم، بیاید ببردت. جواب دخترک فقط سکوت بود و سکوت. . .

قاضی گفت: مگه می‌خواهی به کانون بفرستم‌ات.

معصومه شب پیش وقتی با برادر و زن برادرش دعوا کرد از خانه خارج شد. آنقدر می‌ترسید که به حسینیه محل پناه برد اما جا برای شب ماندن نبود و وقتی مسئولان حسینیه متوجه حضور شبانه او در حسینیه شدند به پلیس اطلاع دادند. دخترک که گویی سراسیمه از خانه گریخته بود بلوز و دامن بلند مشکی به تن داشت و روسری مشکی به سر.

بعد از ازدواج برادرش خانواده سه نفره آنها در یک اتاق دوازده‌متری زندگی را ادامه دادند و معصومه که می‌دانست از کودکی محکوم شده تا اینگونه زندگی کند انجام کارهای خانه را ناخواسته پذیرفته بود اما با آمدن کودک به خانه اوضاع بدتر هم شد.

چشمان معصوم او آنقدر منصف بود که وقتی بداخلاقی‌های برادرش را به خاطر می‌آورد، فشار کار و مشکلات مالی را از نظر دور نمی‌کرد.

پس از بازداشت توسط پلیس، با دو دختر که از کانون فرار کرده بودند در یک خودرو نشسته بود و رفتارهای آنها برایش تحمل ناپذیر می‌نمود. حالا او در دوراهی انتخابی سخت نگاهی به پشت سر می‌انداخت و نگاهی به پیش‌رو. اگر باز می‌گشت برادری بدخلق انتظارش را می‌کشید و اگر جلو می‌رفت نمی‌دانست چه می‌شود.

زندگی هیچ‌وقت برایش خوبی نخواسته بود اما قصد نداشت بیش از این قربانی باشد. . .

■نوجوانان معلول خانواده متشنج

قطعاً بیش از یک یا دو عامل در فرار دختران از منزل نقش دارد. یاورزاده از نقش بالای عوامل اقتصادی و سطح دانش و سواد می‌گوید. به گفته او سطح تحصیلی این دختران دوران به پایان نرسیده دبیرستان و یا مرحله راهنمایی در سنین پایین است. این دختران به مرحله‌ای از علم و دانش نرسیده‌اند که بتوانند بین خود، خانواده و دوستانشان تفاهم برقرار کنند.

آنها در سنین کم و با تحصیلات کم در حالی که مردود شده‌اند آینده‌ای را در مقابل نمی‌بینند. این دختران محیط‌های آموزشی تربیتی و خانوادگی سالمی نداشته و اکثر در خانواده‌هایی متشنج زندگی می‌کنند که یا پدر و مادر از هم جدا شده‌اند و یا پدر شغل ثابتی ندارد.

■ردپای پررنگ مسائل اقتصادی درفرار از خانه

مرد کارگر می‌دانست چطور دخترش لباس‌های گران خریداری می‌کند، می‌دانست کفش گران او از چه راهی خریداری شده و می‌دانست که باید خرج خانواده پنج نفری‌اش را از راه کارگری درآورد. دختر جوان از خانه فرار کرده بود و حالا بعد از بازداشت، پدرش به دادسرا آمده بود تا شاید راهی برای رهایی دختر بیابد. دختری که اعمالش مولود فقر خانواده بود و به راحتی جرات نمی‌کرد مانع او شود. اگر مانع می‌شد آن وقت باید تمام آن نیازهای گران‌قیمت را پاسخ می‌داد، آن هم با دست خالی. . . یاورزاده می‌گوید: تعادل مالی و امکانات در تربیت فرزندان نقش مهمی دارد و افراد را از بسیاری از مسائل بازمی‌دارد. در خانواده‌های فقیر، اقتدار پدر در مقابل فرزندان کم می‌شود و این فقر تبعات منفی زیادی را به دنبال می‌آورد.

سایر عوامل مانند عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و مهاجرت از شهری به شهر دیگر هم در این مورد بی‌تاثیر نیست. مهاجرت افرادی با فرهنگ خاص به شهری مانند تهران ممکن است آنهایی را که نمی‌توانند خود را با این شلوغی و زرق و برق تطبیق دهند از مسیر راست منحرف کند.

به اعتقاد یاورزاده دختران فراری اکثراً مسکن مناسبی ندارند و برای رهایی از این شرایط فکر می‌کنند خارج از خانه خبرهای دیگری است و این مسئله می‌تواند یک شهر را تبدیل به بهشتی برای مردان پولدار و هوسران کند.

درصد بالایی از دختران فراری به فحشا کشیده می‌شوند و به گفته یاورزاده آنها بعد از دستگیری و بازگشت به خانه دوباره فرار می‌کنند چون نمی‌توانند به شرایط قبلی زندگی بازگردند.

تعدادی از دختران فراری هم جذب باندهای خلافکار دیگر می‌شوند که یاورزاده در این مورد می‌گوید: تعدادی از این دختران به سرعت جذب باندهای سرقت، سرقت مسلحانه و باندهای قاچاق مواد مخدر می‌شوند و البته برخی از آنها هم خود قربانی قاچاق به کشورهای دیگر می‌شوند.

ارزش‌ها روز به روز تضعیف شده، جایگاه والای یک زن شکسته می‌شود و این عمق یک فاجعه است.

■باورهای غلط نسبت به زن

دکتر قاسم زاد بر این اعتقاد است که فرار از خانه در شرایطی به وجود می‌آید که الگوهای سالم تربیتی در خانواده وجود ندارد. خانواده از هم گسسته و ناسالم است و والدین نقش‌های صحیح تربیتی و حمایتی خود را اعمال نمی‌کنند.

هنوز هم در دنیای صنعتی امروزی و البته در کشوری چون ایران با حکومتی اسلامی، رگه‌های سنتی به چشم می‌خورد که بعضاً سعی در منزوی کردن زنان دارد و سخت‌گیری‌هایی که بیش از فراهم آوردن کانون گرم خانوادگی، زنان را به انفعال می‌کشد. قاسم زاد در این مورد می‌گوید: «باورهای غلط فرهنگی و سنتی در خانواده‌ها نسبت به مقوله زن وجود دارد. این سخت‌گیری‌های بی‌مورد، در کنار فقدان توجه به نیازهای عاطفی، هویتی و اجتماعی دختران و وجود مشکلات اقتصادی زمینه‌ساز فرار دختران از خانه می‌شود. در این خانواده‌ها بین پدر و مادر و دختر رابطه عاطفی عمیقی وجود ندارد یا جایگاه پدر مشخص نیست و یا سخت‌گیری‌ها و بی‌منطقی‌های پدر خانواده مادر را آنقدر منفعل کرده که به راحتی پذیرای این سخت‌گیری‌ها است.»

او معتقد است اینگونه دختران می‌توانند معلول خانواده‌هایی باشند که دچار مشکلات اخلاقی هستند و از هم پاشیده‌اند. فرزندان طلاق یا بچه‌هایی که بین والدین آنها طلاق روانی اتفاق افتاده هم در این دسته‌اند.

فرار از منزل زمانی اتفاق می‌افتد که دختر نوجوان به بلوغ عاطفی رسیده اما بلوغ اجتماعی او شکل نگرفته است. قاسم زاد می‌گوید: «در خانواده‌های ازهم پاشیده، خانواده متوجه بلوغ عاطفی فرزند نمی‌شود و او به جای آن که در روابط اجتماعی خود تصمیمی عقلانی بگیرد، از روی احساس تصمیم می‌گیرد. زیرا او در این سن باید به نوعی دیگر مورد توجه قرار گیرد، پس دختر می‌ماند و خواست‌ها و نیازهایش. در این هنگام است که پای گروه‌های دیگری به زندگی او باز می‌شود و از دختران به عنوان طعمه استفاده می‌کنند.

ایجاد ارتباط نوجوانی که دچار فقر فرهنگی و اقتصادی است، دختر نوجوان را تحت تاثیر قرار داده و احتمال فرار را افزایش می‌دهد.»

■آمارهای معنادار

آمار موجود از فرار دختران از منزل تنها آمار دستگیری‌های پلیس و پذیرش‌های دفتر آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی است و آمار واقعی از این مسئله وجود ندارد. دکتر غلامرضا رضایی‌فر معاون دفتر آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی در این مورد می‌گوید: «در سال گذشته هزار و ۵۷۱ دختر فراری را پذیرش داشتیم که از این مجموع استان تهران با ۴۲۱ نفر در رتبه اول، خراسان رضوی با ۱۹۷ نفر در رتبه دوم، خوزستان با ۱۲۸ نفر در رتبه سوم و فارس و اصفهان به ترتیب با ۸۴ و ۸۱ نفر در رتبه‌های چهارم و پنجم قرار دارند.»

او از آمار هزار و ۷۸۷ نفری فرار دختران از منزل طی پارسال می‌گوید علاوه بر آنکه این آمار در سال ۸۲ بالغ بر دوهزار و ۹۶۲ نفر بود.

آمار دخترانی که سال گذشته و سال‌های پیش از آن به سازمان بهزیستی منتقل شده‌اند، آمار معناداری است که در ظاهر تنها حاکی از کاهش دستگیری و یا شناسایی دختران فراری است. این موضوع زنگ خطری است که شاید ما را متوجه باندهایی می‌کند که در جذب این دختران حالا دیگر فعال‌تر و قوی‌تر شده‌اند. همه اینها فقط احتمال است اما احتمالاتی قوی، زیرا به قطع هنگامی که علل و عوامل فرار هنوز هم در جامعه وجود دارد، نمی‌توان توقع داشت که این پدیده کاهش پیدا کند.

دکتر رضایی‌فر در این مورد می‌گوید: «در این سال‌ها رشد خانه‌های سلامت را داشته‌ایم و به نظر می‌رسد با توجه به رشد آمار این مراکز، می‌بایستی آمار دختران فراری هم بالا می‌رفت اما با توجه به کاهش این آمار دو احتمال پیش رو قرار می‌گیرد. یکی آنکه هر چه می‌گذرد، شکل آسیب‌ها پیچیده‌تر می‌شود و دیگری کمتر شدن قابلیت دسترسی به دختران است.»

او ادامه می‌دهد: «در گذشته وقتی دختری از منزل فرار می‌کرد، نمی‌دانست چه کار کند و یا اینکه بیرون چه خبر است اما حالا دخترها با توجه به روابط و اطلاعاتی که کسب کرده‌اند، می‌دانند کجا بروند تا در خیابان نمانند. از سوی دیگر این احتمال هم مطرح می‌شود که باندها و سیستم‌های جذب دختران فعال شده‌اند تا جایی که دسترسی ما و پلیس به این دختران کمتر شده است. این باندها تا جایی پیش رفته‌اند که در پارک‌ها و ترمینال‌ها دختران را شناسایی کرده و جذب می‌کنند.»

او با اشاره به دخترانی که در سازمان بهزیستی بازپروری می‌شوند، می‌گوید: «دخترانی که در جریان بازپروری و پس از آن خود را معرفی نمی‌کنند، احساس می‌کنند که دیگر راه بازگشتی به خانواده ندارند و یا خانواده حاضر به پذیرش آنها نیستند. این دختران پس از شناسایی معاینه شده و بعد غربالگری می‌شوند. طی دوره بازپروری هم سعی می‌کنیم حس اعتماد دخترانی را که دیگر حتی به خانواده‌شان هم اعتماد ندارند، برانگیزیم.»

رضایی‌فر معتقد است که دختر از محیطی فرار می‌کند که برایش غیرقابل تحمل است و سعی می‌کند به محیطی برود که آرام‌تر باشد. اما فرار او علل و عوامل درونی و برونی دارد. چنانچه اختلاف‌های شخصیتی، بیماری‌های روحی و روانی و اختلالات خلقی می‌تواند رفتارهایی به همراه داشته باشد که از سوی دیگران کژ رفتاری تلقی شود. بسیاری از این اختلالات درونی هم به مرور ایجاد می‌شود. اما در کنار این زمینه‌های درونی، عوامل بیرونی مانند خشونت در خانواده، اعتیاد، فقر و طلاق و جدایی والدین هم می‌تواند دختران را وادار به فرار از خانه کند.»

■مسئولیت با کیست

دختران زیادی هستند که پس از فرار از خانه حتی حاضر نیستند آدرس منزلشان را برای مطلع کردن خانواده بدهند. آنها حتی نام واقعی خود را هم پنهان می‌کنند و بعد از طی دوره‌ای در کانون اصلاح و تربیت به مراکز بهزیستی منتقل می‌شوند. آنچه آمده تنها طرح مسئله‌ای است که اگر درصدد حل آن نباشیم، حتی اگر صورت مسئله را پاک کنیم، معضل باقی می‌ماند و ریشه می‌دواند. یاورزاده با اعتقاد به اینکه وقتی دختری از منزلش فرار می‌کند، تمام جامعه مسئول عواقب فرار اوست، می‌گوید: «تعداد کمی از دختران از ترس مجازات اخروی دست به گناه نمی‌زنند. نسل من، یعنی نسل پدران و مادران امروز در مورد تربیت فرزندان و آموزش و پرورش آنها کارنامه خوب و قابل قبولی نداشته تا جایی که موجب افزایش آمار فرار دختران شده. ما حتی به فرزندانمان یاد ندادیم به روح و جسم خود و جنس مقابل احترام بگذارند و فقط هر نوع رابطه با جنس مخالف را برای آنها منع کردیم. از عشق برای بچه‌های‌مان نگفتیم و به آنها یاد ندادیم چطور در عشق برنده شوند. خویشتنداری تا حدی می‌تواند مانع انجام گناه شود اما مسئولان وظیفه دارند نگذارند مشکلات روزمره، مردم را به وادی گناه بکشاند حتی بشارت بهشت هم نمی‌تواند مردم را از گناه بازدارد.»

به نظر می‌رسد حل این معضل بزرگ در بین جوانان که سرنوشت نسل‌های آینده را تعیین می‌کنند، با وجودی که معلول عوامل متعددی است، بیش از هر موضوع دیگری ریشه در خانواده دارد و این خانواده است که جدا از مسائل فرهنگی در تلاطم مسائل اقتصادی هر لحظه در بلندی و پستی اقتصادی گرفتار می‌آید و قطعاً مسئولان هستند که با برنامه‌ریزی صحیح در سیاست‌های کلان اقتصادی می‌توانند بار این فشار را بر دوش خانواده‌ها سبک کنند تا معصومه شاید اگر برادری مرفه‌تر داشته باشد مجبور نشود در اتاقی با یک خانواده زندگی کند و تحقیر شود و کتک بخورد به جرم آنکه پدر و مادری ندارد و شاید هنوز در دوراهی انتخاب بین کانون اصلاح و تربیت و خانه برادرش می‌رود و می‌آید.

نگاه

غلامحسین کرباسچی و تونل رسالت

نعمت احمدی

از زمانی که در دوره ناصرالدین‌شاه تهران از حالت اداره داروغگی بیرون آمد و نخستین شهردار یا رئیس بلدیه اداره شهر را برعهده گرفت تا امروز ده‌ها اسم مدتی بر کرسی شهرداری تهران تکیه زدند؛ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه نخستین رئیس احسانیه تهران تا دکتر محمد باقر قالیباف آخرین آنها. از این صدها نام کریم‌آقای بوذرجمهری که با رضاخان از قزوین به جهت فتح تهران و تغییر حکومت حرکت کرد توانست در اوج دیکتاتوری رضاشاهی سروسامانی به وضع پایتخت بدهد و نام خود را بر مهمترین خیابان شرقی غربی آن روز تهران یعنی ۱۵ خرداد فعلی و بوذرجمهری قبلی تثبیت کند. رضاشاه قدر کریم‌آقای بوذرجمهری را نگه داشت و از مجموعه اطرافیان وی که هرم قدرت را تشکیل می‌دادند از خشم شاه نه اینکه جان به در برد که اسمی هم تا سال ۵۷ از خود بر پیشانی یکی از خیابان‌های شهر گذاشت. نام‌های معروفی اداره شهر را برعهده گرفتند از مهندس شهرستانی گرفته تا نیک‌پی که به علت برخورد شدید با مردم در سال‌های پایانی حکومت سابق و اعمال ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و دیگر سوابق خود اعدام هم شد. بعد از انقلاب اما تا سال ۶۸ سکوتی بر ساختمان شهرداری حاکم بود اما با آوردن آقای کرباسچی رکودی که سالیان دراز بر تهران حاکم بود به جنب و جوشی تازه رساند به همین خاطر آقای هاشمی‌رفسنجانی قدر مقام اداره‌کننده شهر تهران را آنقدر ارج نهاد که وی را بر کرسی هیات دولت نشاند. آقای کرباسچی استاندار اصفهان در ایام جنگ که در آن سالیان دراز همه‌جا رکود حاکم بود توانست اصفهان را از رکود خارج کند و جنب و جوشی با عملیات عمرانی در شهر اصفهان که بیشترین نقش را در جبهه‌های جنگ داشت بیفزاید. حضور کرباسچی در تهران پایان خوشی نداشت هر چند وی از ساختمان شهرداری به زندان اوین نقل مکان کرد و اگر نبود مدیریت ظریف افرادی که دست اندرکار پرونده اتهامی آقای کرباسچی بودند وی باید فکر کنم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۶ از زندان آزاد می‌شد. کرباسچی از معدود شهردارانی است که از دروازه تاریخ شهر تهران گذشت و نامی از خود در تاریخ شهرسازی باقی گذاشت هر چند لابد دل‌هایی را شکست که مجبور شد جلوی دوربین تلویزیون با گریه از اشک‌های ریخته در سلول اوین یادی بکند و بگوید در سال‌های مبارزه در انفرادی و زندان عمومی اشک نریختم چون برای ماندنم در زندان انگیزه و آرمان داشتم ولی واقعاً حالا نمی‌دانم برای چه به زندان افتادم و گریستم. کرباسچی می‌دانست که . . . وضعیت بد اقتصادی، منابع محدود درآمدی، نازیبایی بصری حاکم بر شهر، فقدان زیرساخت‌های مدرن شهری و از همه مهم‌تر نظام رفت و شد ترافیکی- برای تهران حدود ۵۰۰ کیلومتر شبکه معبر- باید ساخته شود یعنی فاصله تهران تا همان اصفهانی که از آنجا به شهرداری تهران منصوب شده بود. حضور پرنفوذ وزیر کشور آقای عبدالله نوری و حمایت بی‌دریغ وی از شهردار که سرنوشت مشابه هم پیدا کردند و هر دو به زندان رفتند در حالی که هر دو با سکوت و چراغ خاموش حرکت می‌کردند. کرباسچی با دیدی وسیع با آرزوهایی بزرگ که تونل رسالت را در عرض ۳۶ ماه و با هزینه ۱۶ میلیاردی یک کار عمرانی عادی در سطح شهر می‌دانست قرارداد تونل رسالت در سال ۷۵ منعقد شد و در اسفند سال ۷۷ این تونل حفر شده بود یعنی اگر قرارداد در فروردین ۷۵ هم بسته شده بود ظرف ۲۴ ماه کار حفر تمام شده بود و ۱۲ ماه باقی مانده هم صرف آماده‌سازی به گفته آقای کرباسچی- رفت و شد- این تونل می‌شد و با ۴۷ میلیارد تومانی که اضافه پرداخت شد حتماً تونل توحید و لابد تونل سه‌راه عباس‌آباد، مطهری- یوسف‌آباد (این طرح از من است) ساخته شده بود و اینکه می‌گویند ۱۹ میلیون لیتر بنزین صرفه‌جویی افتتاح تونل رسالت است اگر آن دو تونل هم با همین پول ساخته می‌شد، دیگر صحبت از واردات بنزین و ته کشیدن صندوق ذخیره ارزی و طرح کوپنی کردن بنزین به یقین مطرح نبود زیرا اتلاف بنزین در این گره‌های کور ترافیکی اگر به میزان اتلاف آن در اطراف تونل رسالت باشد بالطبع کسری بنزین تولیدی که از راه واردات تامین می‌شود را می‌شد جبران کرد. وقتی آقای کرباسچی که به زیر و بم مسائل کلان شهر تهران واقف است قدردان زحمات دکتر قالیباف است باید بپذیریم که بارقه امیدی در بازگشودن گره کور نحوه اداره شهر تهران که بعد از آقای کرباسچی به وجود آمده بود پیدا شده است. بیش از ۱۲۰ سال از انتخاب نخستین رئیس احسانیه شهر تهران- محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه- می‌گذرد و کمتر از تعداد انگشتان یک دست نام شهرداران تهران را ساکنین این شهر و خاطره تاریخی مردم در حافظه دارند که غلامحسین کرباسچی یکی از آنان است. او زمانی از دروازه تاریخ گذشت که در اسفندماه سال ۱۳۷۷ به همراه مهندس آشوری معاون فنی شهردار و آقای دکتر حجت مدیر پروژه تونل رسالت از میدان آفریقا وارد تونل شد و پس از بازدید از سوی دیگر تونل در دره گنجوی خارج شد و این اقدام مهم و اساسی را که در کمتر از دو سال مدیریت کرده بود ۹ سال بیان نکرد و دیروز با مقاله آرزوهای شهری و افق آینده در روزنامه شرق افشا کرد.